

## ایدئولوژی نژادپرستی: استفاده نادرست از علم برای توجیه تبعیض نژادی

ویلیام اچ تاکر<sup>۱</sup>

مترجم: محمد مهدی مشایخی

جورج ام. فردریکسون تاریخدان دانشگاه استنفورد در کتاب فوق العاده روشنگر خود، «نژادپرستی: تاریخچه‌ای کوتاه»<sup>۲</sup>، به این پارادوکس اشاره می‌کند که مفاهیمی مثل برابری انسان، پیش شرط ضروری برای ظهور نژادپرستی بودند. اگر یک جامعه بر پایه فرض عدم برابری بنا شده باشد و یک طبقه بندی اجتماعی پذیرفته شده را تولید کند - که حتی توسط کسانی که به پایین‌ترین سطح آن تنزل یافته‌اند نیز مورد پرسش قرار نمی‌گیرد - پس نیازی نیست که علت وضعیت پایین‌تر این افراد را در ویژگی خاصی از طرف آن‌ها جستجو کرد که آن‌ها را نسبت به دیگران کمتر شایسته می‌سازد.

با این حال، همانطور که جوامع به باور به آزادی و برابری متعهدتر شده‌اند - همزمان با گسترده تر شدن ایده‌های انقلابی در مورد حقوق برابر برای همه به ویژه در غرب - آن گروه‌هایی که به طور سیستماتیک از این حقوق محروم هستند، ادعا می‌شود که چیزی را دارند که فردریکسون آن را «کاستی خارق‌العاده‌ای که آن‌ها را در جایگاهی نازل تر از انسان کامل می‌سازد» می‌نامد. یعنی نژادپرستی به عنوان نتیجه تناقض بین اصول برابری طلبانه همراه با رفتار طردکننده (بیگانه‌هراسی) نسبت به گروه‌های قومی خاص پدید آمد: رد جوامع ارگانیک سلسله‌مراتبی<sup>۳</sup>، همراه با ضرورت ضمنی برای توضیح این واقعیت بود که برخی گروه‌ها به بردگی، جداسازی اجباری از بقیه جامعه یا گتو شدن محکوم شدند.

از اواخر قرن هجدهم، با جایگزینی عقل‌گرایی روشنگری به جای ایمان و خرافات به عنوان منبع اقتدار، اعلامیه‌های علم به روش ترجیحی برای آشتی دادن تفاوت میان اصل و عمل تبدیل شد. در جوامعی که تبعیض سیستماتیک علیه گروه‌های نژادی خاص وجود داشته، ناگزیر با تلاش‌هایی برای توجیه این گونه سیاست‌ها بر اساس مبانی علمی همراه بوده است.

به طور کلی، سه نوع توضیح علمی در حمایت ظاهری از تبعیض نژادی ارائه شده است که هر کدام دارای تاریخچه‌ای طولانی هستند. یک رویکرد، ادعای وجود خطرات بیولوژیکی در آمیزش نژادی بوده است. در واقع، دقیقاً بر اساس این باور بود که در ایالات متحده و آفریقای جنوبی سال‌ها ممنوعیت قانونی در مورد ازدواج بین نژادی وجود داشت. اولین شواهد فرضی برای این نتیجه در اواسط قرن نوزدهم در درجه اول توسط پزشکان ارائه شد که ادعا می‌کردند که به دلیل خون مخلوط خود، «مولاتوها»<sup>۴</sup> نسبت به هر یک از والدین خود بسیار بیشتر مستعد ابتلا به بیماری هستند و بنابراین بسیار کوتاه عمر هستند.

<sup>۱</sup> ویلیام اچ. تاکر استاد روانشناسی در دانشگاه رانگرز-کامدن (ایالات متحده) است و در مطالعه دانشمندان اجتماعی که کارشان برای حمایت از سیاست‌های اجتماعی سرکوبگر استفاده می‌شود، تخصص دارد.

<sup>۲</sup> Racism: A Short History

<sup>۳</sup> طبقه‌بندی اجتماعی طبیعی

<sup>۴</sup> افرادی با پدر سیاهپوست و مادر سفیدپوست یا بالعکس

علاوه بر این، طبق گفته آنترپولوژیست‌های برجسته آن زمان، اگر افراد نژاد مخلوط با هم ازدواج می‌کردند، به تدریج کمتر بارور می‌شدند و در نهایت کاملاً عقیم می‌شدند.

در اوایل قرن بیستم، اندکی پس از کشف آثار گرگور مندل توسط جامعه علمی اشاخه‌ای جدید و هیجان‌انگیز از زیست‌شناسی متولد شد، ژنتیک‌دانان هشدار دادند که ازدواج بین نژادهای «دور از هم» می‌تواند چیزی را که آن‌ها «ناهماهنگی‌های ژنتیکی» می‌نامند، تولید کند. برای مثال چارلز بندیکت داونپورت، محقق مشهور بین‌المللی در آن زمان مشاهده کرد که اگر عضوی از یک نژاد قذبلند، مانند اسکاتلندی‌ها، با عضوی از یک نژاد کوچک، مانند ایتالیایی‌های جنوبی، ازدواج کند، فرزندان آن‌ها می‌توانند ژن‌های مربوط به اندام‌های داخلی بزرگ را از یک والد و برای قد کوتاه از والد دیگر به ارث ببرند، که منجر به احشایی می‌شود که برای آن چارچوب بزرگ‌تر خواهد بود. طبیعی است که این ادعاها برای مدت طولانی قابل دفاع نبودند، اما آنها به زودی با ادعاهایی جایگزین شدند که به راحتی قابل رد نبودند، زیرا برخی از دانشمندان اجتماعی اصرار داشتند که فرزندان والدین نژاد مخلوط از نظر اخلاقی و فکری نسبت به هر یک از والدین پایین‌تر هستند.

اگرچه باور به چنین ناسازگاری‌های ژنتیکی زمانی در جامعه علمی نسبتاً گسترده بود و به ویژه برای توجیه سیاست‌های مختلف ظالمانه نژادی استناد می‌شد، این تصور اکنون اعتبار بسیار کمتری دارد. با این حال، در حالی که هیچ مدرکی وجود ندارد که آمیزش نژادی بتواند ناسازگاری از هر نوعی را تولید کند، هشدارهای نوعی عدم هماهنگی ژنتیکی هنوز کاملاً منقرض نشده است. تنها چند سال پیش، گلیید ویتنی، یک ژنتیک‌شناس برجسته و رئیس سابق انجمن ژنتیک رفتار، ادعا کرد که ازدواج بین نژادهای «دور» می‌تواند مخلوط ژنتیکی مضر در فرزندان تولید کند، با اشاره به طیف گسترده‌ای از مشکلات بهداشتی که آمریکایی‌های آفریقایی تبار را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نرخ بالای مرگ نوزادان آن‌ها به عنوان نمونه‌هایی از اثرات «ناسازگاری‌های هیبریدی»<sup>۵</sup> ناشی از ژن‌های سفید که به خاطر عرف «یک قطره» که همه «هیبریدها» را سیاه‌پوست‌ها تعریف می‌کند،<sup>۶</sup> تشخیص داده نشده بودند. جای تعجب نیست که او همچنین یک سخنران منظم در گروه‌های نئونازی بود و در یک سخنرانی در کنوانسیون از انکارکنندگان هولوکاست، یهودیان را به دلیل توطئه‌ای برای تضعیف سفیدپوستان با متقاعد کردن آن‌ها به گسترش برابری سیاسی به سیاه‌پوست‌ها سرزنش کرد. روند دیگری در توجیه علمی تبعیض نژادی، ادعای اینکه تعصب یک پدیده طبیعی و حتی ضروری است که برای موثر بودن روند تکامل ضروری است تا یکپارچگی استخرهای ژنی را تضمین کند. در این دیدگاه، تکامل تأثیر انتخابی خود را نه بر روی افراد، بلکه بر روی گروه‌ها اعمال می‌کند، که باعث می‌شود نژادها برای پیشرفت تکاملی جدا از یکدیگر و نسبتاً همگن (یکدست) نگه داشته شوند. یک انسان‌شناس که به این باور پایبند است، تمایل به «بی‌اعتماد بودن و دفع» اعضای نژادهای دیگر را به عنوان بخشی طبیعی از شخصیت انسان و یکی از ستون‌های اساسی تمدن می‌داند.

سرانجام، رایج‌ترین راهی که در علم برای حمایت از تبعیض نژادی استفاده شده است، از طریق انتشار اعلامیه‌هایی است که در آنها برخی گروه‌ها به طور سیستماتیک در ویژگی‌های شناختی یا رفتاری مهم کمتر برخوردار هستند. این بدان معنا نیست

<sup>۵</sup> اختلالات ژنتیکی ناشی از آمیزش نژادی  
<sup>۶</sup> در قانون یا رسم یا عرف موجود «هر فردی با حتی یک قطره خون سیاه‌پوست، سیاه‌پوست محسوب می‌شود.»

که ممکن است تفاوت گروهی در این ویژگی‌ها وجود نداشته باشد، بلکه در این مرحله هیچ نتیجه روشنی وجود ندارد که در هر صورت برای مسائل برابری اجتماعی و سیاسی بی‌اهمیت خواهد بود. با این وجود، تاریخ طولانی استفاده از چنین ادعاهایی برای اهداف ظالمانه وجود دارد. در یک چهارم اول قرن بیستم، نگرانی خاصی در مورد نتایج آزمایش‌های اولیه هوش وجود داشت که ظاهراً نشان می‌داد اروپایی‌های جنوبی و شرقی نه تنها از نظر فکری نسبت به هم‌تایان شمالی خود پایین‌تر بودند، بلکه برای حکومت خود نیز نامناسب به حساب می‌آمدند. برخی از مهم‌ترین دانشمندان آن زمان توضیح دادند که نوردیک‌ها<sup>۷</sup>، که از طریق خودخواهی و مصمم‌تر بودن و همچنین هوش متمایز می‌شدند، به دلیل ماهیت ژنتیکی خود محکوم به حکومت بر نژادهای دیگر بودند. در نیم قرن گذشته، بحث در مورد ویژگی‌های فکری و اخلاقی عمدتاً بر تفاوت‌های بین سیاه‌پوست‌ها و نژادهای دیگر متمرکز بوده است که اغلب توسط کسانی که به دنبال حفظ حکومت اقلیت سفید در آفریقای جنوبی و جداسازی قانونی<sup>۸</sup> در ایالات متحده بودند، ذکر می‌شد.

در حال حاضر، شناخته‌شده‌ترین محقق برای تأکید بر اهمیت تفاوت‌های نژادی، روانشناس کانادایی جی فیلیپ راشتون، نویسنده کتاب «نژاد، تکامل و رفتار: یک دیدگاه تاریخ زندگی»<sup>۹</sup> است که نسخه خلاصه‌ای از آن به ده‌ها هزار دانشمند اجتماعی ارسال شد تا تأثیر بی‌حاشیه‌ای بر همکاران دانشمندان و افکار عمومی داشته باشد. در پیشگفتار نسخه خلاصه شده کاغذی، راشتون وعده داد که توضیح دهد چرا نژادها در نرخ جرم، توانایی یادگیری و شیوع ایدز متفاوت هستند. در بخش بعدی، او ادعا کرد که رفتار سیاه‌پوست‌ها، چه در آفریقا و چه در دیاسپورا<sup>۱۰</sup>، بازتابی از آنچه او «قانون اساسی تکامل»<sup>۱۱</sup> می‌نامید، است، که در آن استراتژی تولید مثل با توسعه فکری مرتبط بود، به طوری که هر چه دومی پیشرفته‌تر باشد، تعداد فرزندان کمتر و سرمایه‌گذاری زمان و تلاش برای مراقبت از هر یک از آن‌ها بیشتر می‌شود. بنابراین، او اعلام کرد که در مقایسه با سفیدپوستان و آسیایی‌ها، سیاه‌پوست‌ها تمایل به فعال‌تر شدن از نظر جنسی و پرخاشگرتر شدن، در حالی که کمتر هوشمند و کمتر قادر به خودکنترلی، سازماندهی اجتماعی پیچیده و ثبات خانواده هستند. مانند گللید وینتی، راشتون نیز یک سخنران مورد علاقه در کنوانسیون‌های سازمان‌هایی بوده است که به سیاست‌های سیاسی اختصاص داده شده‌اند که برتری سفیدپوستان را به طور رسمی در قانون تصویب می‌کنند.

در پی جنگ جهانی دوم، دو کنفرانس از دانشمندان بین‌المللی شناخته شده، توسط سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو)، بیانیه‌هایی در مورد نژاد منتشر کردند. اگرچه برخی تفاوت‌های جزئی در مشاهدات آن‌ها در مورد احتمال تفاوت‌های ذاتی وجود داشت، اما هر دو گروه موافق بودند که برابری به عنوان یک اصل اخلاقی مربوط به حقوقی که باید توسط همه اعضای یک جامعه مورد بهره‌برداری قرار گیرد، مبتنی بر هیچ نتیجه علمی در مورد ویژگی‌های نژادی نیست. این موضع هنوز هم باید تفکر ما را در مورد نژاد و علم آگاهی بخشد. اگرچه جریان‌های فکری مورد بحث در این مقاله در میان دانشمندان معاصر حمایت گسترده‌ای ندارند، اما اینکه آیا آن‌ها موضوعات مناسبی برای پیگیری علمی هستند، موضوع حاشیه

<sup>۷</sup> ساکنان شمال اروپا

<sup>۸</sup> تفکیک نژادی بوسیله قوانین

<sup>۹</sup> Race, Evolution, and Behavior: A Life History Perspective

<sup>۱۰</sup> پراکنندگی جوامع یا گروه‌های قومی از محل اصلی خود

<sup>۱۱</sup> basic law of evolution

ای است. چنین ادعاهایی، چه از نظر علمی بی‌اعتبار یا معتبر، باید کاملاً بی‌ارتباط با حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد باشند.

منبع:

<https://www.un.org/en/chronicle/article/ideology-racism-misusing-science-justify-racial-discrimination>